

ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

با آثاری از:

ایرج پارسی نژاد	محسن اکسیر
احمد تهرانی	ناصرالدین پروین
محمود خوشنام	حسن خوب نظر
بیژن شاهمرادی	ابوالقاسم سهیلی
رضا صابری	جهانگیر شمس آوری
احمد قریشی (برگزیده ها)	سیروس علائی
جلال متینی	داریوش کارگر
	بیژن نامور

ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران
و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

مدیر

جلال متینی

نقد و بررسی کتاب

زیر نظر: حشمت مؤید

بخش انگلیسی

زیر نظر: ویلیام ال. هنووی، دانشگاه پنسیلوانیا

هیأت مشاوران

پیتر چلکوسکی، دانشگاه نیویورک

جلال خالقی مطلق، دانشگاه هامبورگ

راجر سیوری، دانشگاه تورنتو

حشمت مؤید، دانشگاه شیکاگو

مشاوران متوفی

ذبیح الله صفا، استاد ممتاز دانشگاه تهران

محمد جعفر محبوب، دانشگاه تربیت معلم تهران

مقالات معرف آراء نویسندگان آنهاست.

نقل مطالب «ایران‌شناسی» با ذکر مأخذ مجاز است. برای تجدید چاپ تمام
یا بخشی از هر یک از مقالات موافقت کتبی مجله لازم است.

تمام نامه‌ها به عنوان مدیر مجله به نشانی زیر فرستاده شود:

The Editor: Iranshenasi

P.O.Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A

تلفن: ۲۵۶۴-۲۷۹ (۳۰۱)

فکس: ۲۶۴۹-۲۷۹ (۳۰۱)

Internet: www.Iranshenasi.net

بهای اشتراک:

در ایالات متحده آمریکا، با احتساب هزینه پست:

سالانه (چهار شماره) ۵۵ دلار، برای دانشجویان ۴۵ دلار، برای مؤسسات ۱۴۰ دلار

در خارج از آمریکا، هزینه پست هوایی افزوده می‌شود:

کانادا ۱۹ دلار، سایر کشورها ۴۲ دلار

حروفچینی کامیونتری و تنظیم: مؤسسه انتشاراتی «بیج»، واشنگتن دی.سی.

۲۸ آوریل ۲۲۴ میلادی

(۳)

ب - دین

در روزگار ساسانی دین و اسطوره سخت در هم آمیخت. بنیاد مغان، این بار به نام موبدان باز پدید آمده پرستشگاهها ساخته شد.^{۱۸} کار بدان پایه رسید که امروزه ایران شناسان، و از آن میان برخی بزرگان این دانش که خود به دین زردشتی اند، اوستایی را که اکنون در دست است «اوستای متأخر» می خوانند، و این اوستا بیشتر گردآورده روزگار ساسانی ست. به هر روی چنین می نماید که درون گروه دینیاران گرد فرمانروایی هم همواره همداستانی نبوده و آنچه که به نام دیدگاه دولتی پیشنهاد می شد پذیرش همگانی نداشت. بزرگترین نمونه این پدیده را خود «مزدک» می توان گمان برد که در فرجام، هنجار شکسته یکسره دین نو آورد. در میان توده ها نیز به همچنین، که جوشش آتشفشانی دین آوری ایرانی دهه های آغازین خلافت اسلامی در ایران را از همین راه می توان دریافت، که این دینها به هر روی اسلامی نیستند. نیز، برخی از آنها اندک رنگ و نگاری زردشتی دارند و بسیاری هیچ.

ج - مردم

ج ۱- کشاورزان و دیگر روستائینان، همچون «هوئخشان» (= صنعتگران) روستایی، در این روزگار، به شمار، بزرگترین گروه شهروندان کشور، به دارایی، تهیدست ترین ایشان و به جایگاه، پایینترین در میان همگانند. اینک نادارتر از پیش هم شده اند، که افزون بر خراج دولت و پرداختهای دیگر، هزینه سنگین زندگی پر شکوه زمینداران شهری شده هم گردنیار اینان گردیده است. هم، دور شدن زمینداران از روستا، دلبستگی ایشان به آبادی روستاها و

سرپرستی کشاورزان را از میان برده، بهره‌کشی چند سویه و بی پروا از کشاورزان روستانشین بر جای آن مانده بود. انگارگان (=ایدئولوژی) رایج و روا، همه راهها و روزنه‌ها برایشان بسته، افزون بر بیگاری، به پای پیاده باید در جنگها به دنبال سپاه سواره راههای دراز بهمیامیند. شورشها و تنشهاست که از این نهش بر می خیزد. به دیگر سخن آنچه که یکی از پایه‌های نیرومندی ساسانیان بود، یعنی دور کردن همه زمینداران بزرگ از زمینهایشان و شکستن یکپارچگی آن زمینها، امروز خود پادگزاره‌ای در راه فرمانروایی آرام و بی‌درگیری گردیده بود.

خسرو انوشیروان برای پر کردن تهیگی (= خلا) سترگ میان دارایی شگفت زمینداران بزرگ و ناداری، آن هم شگفت، آنانی که بر این زمینها کار می‌کردند، و شکنندگی پیاوند آن، کوشید که کاری کند. بُنلاد تازه‌ای برپا کرد، دهگانان، که خرده زمینداران روستانشین باشد. این نهاد بیشترین بارآوری خود را پس از ساسانیان پدید آورد.^{۱۹} روش برآورد و دریافت خراج را هم بهبود داد. روی هم بهسازی بود و نه دگرگونی. چه، این همه، خود، پیامد ناگزیر یکی از آموزه‌هایی (=دکترین) بود که ساسانیان خود برگزیده بودند. جایی برای دگرگونی نبود. هرچند کار خسرو انوشیروان در بر نهادن این بُنلاد نو کاری هوشیارانه، که هوشمندانه، می‌نماید، بی‌گمان بسنده نبود، گذر روزگاران چنین نشان داد!

ج ۲ - بی‌گمان نیاز به آسان‌سازی کار بازرگانی یکی از پایه‌های بر سر کار آمدن ساسانیان بود. بزرگ شدن بخش بازرگانی در اقتصاد کشور و ناهمسازی آن با سرشت فرمانروایی اشکانی، زمین را زیر پای اشکانیان سخت سست و لغزنده کرد تا ساسانیان، همراه دیگر سازه‌ها، ایشان را فروافکنده بر جایشان بنشینند. اینک بازرگانی و بازرگان جایگاهی فراخ در اقتصاد کشور می‌داشت. بنلادی گسترده، ورزنده و کارآفرین که کم و بیش در همه پهنه کشور بودند و به کاری سودآور برای خود و برای کشور سرگرم. دولت ساسانی برای روانسازی بازرگانی کارهای بسیار کرد، که یاد کردیم. با این همه بازرگانان که نادار نبودند نداشت انگاشته شدند، یعنی در یکی از رده‌های پایین پایگان مردمی جای داده شدند. هرچند همه راههای رودرویی و ایستادگی بازار با این نابرابری ناروا را نمی‌دانیم، می‌توانیم پذیرفت که چنین ایستادگی‌ای در میان بود. نشانه‌هایی و گواهی‌هایی چند ما را بدین برداشت رهنمون می‌گردد:

ج ۱-۲ - در کار این بررسی ما تنها به یک گواهی برخوردیم که از خودداری بازرگانان ایرانی به سوداگری کالای ساخت کشور سخن می‌گوید. از این رو، از این نوشته رومی با شاید و گاهی یاد کردیم. با این همه اگر بینداریم که چنین رویدادی تنها یک بار پدیدار

گشته بود همان بسنده است که بپذیریم پیوند میان بازار و فرمانروایی روان نبوده، یا همواره روان نبود.

ج ۲ - ۲ - آفرینش داستانهایی چون «سَمک آیار»^{۲۰} که گمان می رود از میانه روزگار اشکانیان آغاز گشت، در این زمان سخت بالا گرفته به گستردگی در میان توده های پیشه ور و بازاری شهرنشین پسند می افتد. این رشته داستانها و داستانسراییها را به راستی می توان پدافند نامۀ این گروهها در برابر زورکرداری و افزونخواهی زمینداران بزرگ دانست. در این نوشته ها، که می توان «آرمان نامه» (manifest) این گروههایشان دانست، همان رده بندی مهری، همان سرسپردگی برادروار و همان جانفشانی برای یکدیگر و در راه آرمان و دلبستگیهای گروه مهرگرایانه را می شود باز دید. هرچند شاید بازگویی توده ای آرمانهای مهری در برابر مهرگرایی بزرگان و سران بتوانش خواند. پُر دور نیست که «فتوت نامه های» پس از اسلام را هم از سرشت همان داستانها بدانیم.^{۲۱} که همه رنگ و نگاری مهری دارد، و رسته بندیهای درون بازار، هم از روزگار ساسانی آغاز گردیده بود.

ج ۲ - ۳ - فرمانروایی ساسانی برای دریافت خراج بیشتر از صنعت- سوداگران شهری ایشان را هر از چندگاهی زیر فشار می نهاد. گاه چنان می نماید که نیاز به درآمد بیشتر انگیزۀ این گونه فشارها بود. با این همه درباره انگیزۀ یکسان رویدادهایی این چنین نمی توان یکسره بی گمان بود. زیرا این افزون گیریها را به ویژه برای چند بار تنها از صنعت- سوداگران بافنده در میانرودان و خوزستان نشان داریم. که بیشتر اینان مردمی «سُرّیانی» تبار و مسیحی بودند. اینان یا پدرانشان را به فرمان شاهان از سرزمینهای نیاکانیشان جای کن کردند و به این سرزمینها آوردند. در آغاز برخی برتریها برایشان روا داشتند. نکته در این است که گفتگو بر سر افزون پرداختیها میان گماردگان دولت و این گروه، از راه رهبران دینی ایشان انجام می گرفت و گاه به نام دین.

پس اینک جای این پرسش است که؛ آیا ایستار (= موضع) ساسانیان در برابر بازرگانان تنها انگیزۀ سیاسی داشت! یعنی افزون بر توان درآمد سازی که این گروه داشتند اگر جایگاه اجتماعی - سیاسی درخور توان و خورند ارزش اقتصادیشان هم می یافتند می توانست تراز نیروهای درون کشور را بر هم زند، و از این نکته پرهیز داشتند؟

یا این آرایۀ ناساز با سرشت آنچه که به راستی بود و دیده می شد، بنیادی در جهانبینی ساسانیان و روی هم رفته، ایرانیان داشت؟ چه، برابر برخی گواهیهای یونانی، پارسها و مادها از بازرگانی پرهیز و خودداری داشتند که به دید ایشان بازرگانی به گوهر خود همزاد دروغ بود و با دروغنی همراه؟ نشانه دیگر در «کتاب مقدس» یاد شده است که گواهی

می دهد پارسها و مادها پروای زر و سیم ندارند و تنها برای استوار ساختن و پاسداشت راستی می جنگند. شاید این بود، چه در میان فهرست گناهان بزرگ و گناهکاران بزرگ، امروزه هنوز، ایرانیان تنها «دروغو را دشمن خدا» می خوانند، و در نیایش داریوش در سنگنوشته اش در تخت جمشید یکی از سه بدی که از آن به اهوره مزدا پناه می برد همین است، «دروغ»!^{۲۲}

یا آمیزه ای، اگرچه ناخودآگاه و ناخواسته از هر دو؟ به هر روی، دیرتر، بسی از رهبران مسلمان عرب مردانی شهرنشین و بازرگان پیشه بودند. باز خورد پست انگاری بازرگانان در روزگار ساسانی را شاید، و تنها شاید، در این جا بتوان جست. هرچند نیاز به پژوهشی ریشه ای دارد. با این همه بر سر يك نکته گمانی نیست؛ این همه می توانست انگیزه نهانکاری و درون - زیستی بازرگان و بازاری شده تا بتواند خواسته و دارایی و دلبستگیهای خود را پاس دارد و از گزند در پناه. همان «فتوت نامه ها» که یاد کردیم خود دیگر بار و در این جا گواهی ست بر درستی برداشت ما که همه از بسته بودن سپهر کاری بازرگانان و بازاریان و پیوستگی استوار و وابسته بودن هموندان به یکدیگر سخن می گوید، از «خودیها» و «ناخودیها»، یعنی کسانی را که می شود به یکرنگی و راست رفتاریشان باور آورد، و آنانی که نمی شود.^{۲۳} برپایه همین فتوت نامه ها، هم، می توان پذیرفت تا رسیدن به جایگاه شایستگی و پذیرش، نوپا چه راه درازی باید می پیمود. این آزمودنهای پیگیر و پی در پی نبود مگر از برای هراس پایا از جهان بیرون.

ج ۳- دیگر مردم، که برخی شاهان و بسی شهزادگان و بسیاری از بزرگان و بزرگان از هر رده، دینیارانی هم، کشته شدند. خون خاندان که مقدس نموده شده بود به دست برخی دیگر از هموندان خود خاندان شاهی بر زمین افشاند شد.

بخش سوم: بیگاه ساسانیان

«همه آوازه ها از شه بود»، گذاره ای بود که ساسانیان بر خود گرفتند. به دیگر سخن، انگاره ای پرداختند از اسطوره و دین و... هر آنچه برای «نگرش» (= theory) فرمانروایی بدان نیاز بود. یا باور داشتند که بدان نیاز است. بر بالای آن همه، انگاره شاه نهاده شد. انگاره ای که به ویژه بر باورهای میتربیایی یا مهری استوار می بود و باید با آن همخوانی، که همپوشانی (overlapping) می داشت. پس او، یعنی شاهی که بر پایه این انگاره می بایست در پندار همه بنشیند و استوار گردد، خود نماد همه چیز بود. با این همه، همواره آوازه ها از خود شاه نبود!^{۲۴}

در فرو افتادن ساسانیان از خشکسالیها، نایابها، ناداری و تهیدستی توده ها،

بیماریهای همه گیر کشنده، نارواییهای طبقاتی، نابردباری دینی و تنشهای پی در پی پیامد آن، جنگهای بیرونی، شورشهای درونی، چشم و همچشمی و درگیریهایی به افزودگی (= به کرات) با بازماندگان شاهنشاهی پیشین و این که اکنون بر تخت بود^{۲۵} و دیگر... بسیار گفته اند، به درست. سخن ما بر سر آن نکته(ها)ست که نادیده مانده و ناگزیر ناگفته. خشکسالی و نایابی و شورش روستاییان و جنگ به روزگار پیروز یکم پدیدار شد. شاه به بند دشمن گرفتار شد، گریخته دیگر بار به جنگ رفت، کشته شد. فرمانروایی ساسانی فرو نیفتاد. پسرش کواذ (= قباد) (۴۸۷-۵۳۱ م، دویار) نتوانست تخت پدر را به چنگ آورد، گریخت، چندی از کشور دور بود، باز آمد. جانشین پدر مرده بود، به تخت نشست، با مزدک و دین آوری او همراهی کرد، فرو افکنده شد، گریخت، از نو باز آمد و از نو به شاهی نشست. جنگ، با روم، بود، خشکسالی و پیامدهای آن هم، شورش روستاییان به شهرها هم سرریز شد، و افزون بر همه، اینک دین نو هم آمده بود، مزدکی گری، که خود تنشها با دین دولتی و نهادهای آن پدید می آورد و آورد. همه چیز به لرزش آمده بود. فرمانروایی فرو نیفتاد. که قباد که با همه این دشواریها در چالش بود، شهرهای بسیار ساخت و آبادیهای پرشمار کرد. پسرش، خسرو یکم، انوشیروان، همه این برمانده دشوار را دریافت کرد. شاهی ساسانی فرو نیفتاد. به واژگونه، روزگار شاهی او یکی از درخشانترین و توانمندترین پادشاهیها^{۲۶} در میان همه شاهنشاهان ساسانی شناخته شد.

هرچند هنوز پرسش این است که چه کسی یا چه نیرویی می توانست پابندگی فرمانروایی ساسانی را با امیدی روشن، به پشتگرمی و بی گمانی پابندی کند؟ هیچ! به راستی، این زیرکی شگفت انگیز، چالاکي و جنبش و جوشش همیشگی و نیروی نافرودنی انوشیروان بود که برای نمونه در هفتاد سالگی به تن خویش به آوردگاه جنگ رومیان درآمد و همگاه، شهرها ساخت، راهها ساخت، و دیگر... این آوازه ها از او بود، یا به سخن درست تر از منش او، که بر پایه آنچه که ساسانیان بر خود نهاده بودند، منش شاه یعنی همه چیز، یعنی شاه «نمود» همه فرمانروایی نهاده شد (= گذاره) که خود «فرانمود» مهر یا میترا می باید بود. یعنی یکساخت کردن نیروی سیاسی و گرد آوردن آن در يك جا، نهاد شاهی، و سپردن آن به يك تن، شاه، کاربردهای بزرگ در پی می آورد، به سازندگی یا به تباہ سازی.

شاهی خسرو دوم، پرویز یا اپرویز، را سرآغاز فرجام ساسانیان دانسته اند، و به دید ما جز این نیست. هرچند میان او و خسرو یکم، انوشیروان، تنها یکی شاه است، که خسرو دوم نوه خسرو یکم است. فراز آذرخش وار خسرو پرویز که در برشی کوتاه از شاهی دراز خود

مرزهای شاهنشاهی را کم و بیش تا اندازه‌های روزگار هخامنشی گستراند، و فرود ناگزیر و تلخ او روی هم رفته از منش وی می‌نماید، که برابر گواهیهای برجای مانده مردی سخت بَلکامه^۱ به دیده می‌آید. گزافه کاریها و بزرگنماییهای او در جنگ، در آرامش، در رامش، در کشورداری و... وی را مردی سبکسر و کم خرد و به زبان امروز، شاید، «روان-پیش» نمایان می‌سازد. با این همه، سخن ما بر سر این نکته است که چه چیز یا چیزها بیرون از روانِ شاید پریشیده^۲ او گذشته بود یا می‌گذشت که او را به چنین کنشها و واکنشها وا می‌داشت، و درست تر آن که کدام از آموزه‌ها و گذاره‌هایی که ساسانیان بر خود گرفته بودند امروز و اینک دست و پاگیر شاهی ایشان و او گردیده بود؟ مگر کار و کردار و رفتار او در راندن کارها و هم در برگماری و برکناری کسان بر کارها و از کارها، یا دربار پر شکوه و پر هزینه^۳ او در گوهر خود با آن شاهنشهان پیش از او و دربارهای ایشان چه ناهمگنی داشت؟ که همه شاهان پیش از او کارها به کام خویش رانده بودند. زیرا ایشان هم از آغاز گفته بودند و چنین هم به کردار آورده که: شاهی بر ایران تنها ما را رواست (= سزاواری) و سرزمین زیر فرمان ما باید نیرومند، بسیار نیرومند، و یکسره ایرانی (= میهن پرستی)، و شاه سرچشمه^۴ بیم و امید (= شهخدا) باشد.

ما را نه سر آن است که چهره^۵ خسرو پرویز را بیازاییم، که این نه از دانشگرایی ست و نه از علمی نگاری. به راستی از پس آن همه نادیده انگاریها، ناروا داریها و ناهمخوانیهای میان «گفته» و «کرده» که بر بسیاری شهروندان، از همه گونه و از هر رده، بیدادگریها می‌نمود؛ برای نمونه، خوارداشت پیوسته^۶ بنلادی بزرگ و کارآمد چون بازارگانان، هیچ انگاری تنه^۷ جامعه ایرانی یعنی کشاورزان روستانشین، شکست و گریز برخی شاهان و پناه بردن ایشان به دشمن، خشک رفتاری دینی و کاربرد دین و اسطوره بساهنگام نه از سر باور که برای برآوردن نیاز فرمانروایی، گاه به روزنگری نه دورنگری، ریختن خونهایی که مقدس نمایانده از مردم خواسته شده بود چنین اش بپذیرند، شاهی که به تن خویش به جنگ نمی‌رفت (خسرو دوم) و... از همه آن انگاره^۸ پرداخته تابناک مهری چه باز نهاده بود، مگر پرهیبی (شَبجی)؟ از این روی می‌توان برخی گواهیها را پذیرفت که در پی هر شکست از مسلمانان، هموندان ارتش ساسانی به شمار هزاران به پیروزمندان می‌پیوستند، که شاید اینک ایشان را «مهر فروغمند پیروزمند» می‌یافتند.

^۱ در بختیاری، خوزستان و بخشهایی از استان بویر «بُلکَم» گفته می‌شود به همین معنی؛ قلدر، خودپسند خود رأی، پهلوان پنبه.

باورهای بخت رفتارانه که در درازنای روزگاران به بردباری در پندار مردمان کاشته بودند اینک بار تلخ می داد، آنچه، که امروز هم، روی می دهد همانهاست که باید روی دهد، از سرنوشت است. نیز این باور کهن (هند و اروپایی) و ایرانی که سر هر هزاره، و شاید نیم هزاره، گزندگی به ایران شهر می رسد یا خواهد رسید مردمان را از درون سست می کرد.^{۲۷} هم، زور کردن مردم به پذیرش زردشتیگری، به خوانش (= قراءت، روایت) دولتی که چرخشها داشت، هیچ گاه باورهای کهن را از اندیشه و بینش، شاید «ناخودآگاه گروهی» (Collective Subconscious) همه یا بخشی از مردم بیرون نراند که هنگام بیچارگی چون راهکاری از پنهان فریاد می آمد. نمونه آن، آن پدیده ای ست که در تاریخ به نام «مزدک» و مرام او نام در کرده است: «همه زنان برای همه مردان» که به راستی بازمانده ای ست از آیینهای همخوابگی گروهی (Orgi) «با همادهای همیار» (= جوامع اشتراکی) کهن، که تا امروز هم نشانه هایی، هرچند اندک، از آن در این جا و آن جای ایران بازمانده است.^{۲۸}

پادگذاره های فرا راه ساسانیان را در گذر این پژوهش نگاری یاد کردیم و اینک دیگر بار یکی از آن میان را یاد می کنیم، که باید؛ آن که ناهمگنیها میان گفتار و کردار از دید همه و در بلندای روزگاران پوشیده نمی ماند و پنهان کردن آنها بیهوده است،^{۲۹} و این خود تشها و ایستادگیها پدید می آورد و ساسانیان پایبند، که گرفتار آموزه های خود گردیده بودند. راهی نبود، راهی نماند. مگر کاربست بی پروای زور، همچون سرکوب شورشهای توده ای به روزگار خسرو یکم، که پیامد ناگزیر آن ارتشی شدن سپهر سیاسی کشور بود. میوه ناگوار آن زود به پیدایی آمد، هرمزد چهارم پسر و جانشین خسرو یکم، خسرو دوم نوه خسرو یکم و پسر همین هرمزد... در میان همه گرفتاریها همچنین درگیر سربلند کردن و «منم زندهای» سران سپاه گردیدند و از تخت فرو افکنده کشته شدند.

از آن سوی مرزهای باختری هم نویده های نیکوی برادری و برابری می رسید. که بسا سرزمینهای ایرانی، همچون بخشهایی از «زاگرس» و نیز کرانه های دریای «کاسپین» هرگز به دست مسلمانان عرب نیفتاد و مردم دیرتر، به پیام مسلمان شدند.^{۳۰} به هر روی، نوآمدگان، مسلمانان، در اندیشه خود چیزی داشتند که ساسانیان دیگر به خود نداشتند، خویشباوری.

اینک، ساسانیان دیگر نبودند!

روی هم رفته به روشنی می توان دید که در میان همه خاندانهایی که بر ایران فرمان راندند، شاهان کارآمد، به شمار، در میان ساسانیان از همه بیش است و بسی از ایشان جان بر سر کار خود هزینه کردند. به دیگر سخن کارآمدی و کامیابی ایشان نبود مگر آن که

ساسانیان شناخت کاربردی ژرفی از گرایشهای توده داشتند و در فرمانروایی خود به کار بستند. یعنی چنین می نماید که: «مهری» بودند و بر مردمی «مهرگرا» به «روش مهری» فرمانروایی کردند، تا آن گاهی که شاهان، دیگر برای همگان «مهر نمون» نبودند. هرچند این دیدگاه را پسندیده می یابیم که ساسانیان بر پایه بسته بودن سامانه طبقاتی و خشک رفتاری دینی از فرهنگ سازی ناتوان آمدند، با این همه باور داریم که تمدنی سخت بزرگ پی افکنده، برآوردند.^{۳۱}

وبین

یادآوریه‌ها:

- ۱۸- نک به: هینتس، والتر: *داریوش و ایرانیان* (کتاب اول و دوم) ترجمه پرویز رجبی، تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۲۲. می توان گمان برد که ویران کردن پرستشگاهها با پراکندن مغان همراه شد.
- ۱۹- همچون فردوسی و بسیاری چون او که نه تنها استادان دانش و ادب که سران بازیگری نام و نشان ایرانی اند.
- ۲۰- ایار یا عیار، نک به *ایران شناسی*، سال شانزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۰۴.
- ۲۱- برای نمونه نک به: کاشفی سبزواری، حسین (واعظ): *فتوت نامه سلطانی*، به کوشش محمد جعفر محبوب، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲۲- گمان دیگری اندکی دورتر با این همه همچنان درست، همان است که فرهنگ «بزرگزادگی- جنگاوری» (=نظامی- اشرافی) خوانده می شود که خود کار کردن برای دریافت درآمد را ناپسند می داند. بازمانده ای از این بینش را هنوز در بختیاری، و تا یک سده و اندی دهه پیش در فارس می توان بازیافت:
- هنگامی که دکتر محمد علی دانشور (شیرازی) کسان خویش را به خواستگاری دوشیزه ملیحه اقبالی فرستاد خاندان اقبالی، که با خاندان دانشور از یک دودمان بودند، به پیامد هفت سال خشکی و ملخ خواری و یغمای عشیره های گرسنه مانده، در سختی افتاده بودند. پس، از پذیرش خواستگاری سر باز زده گفتند «او پزشک است، کار می کند، آبرویمان می رود، همه خواهند دانست که دستمان تنگ شده است!» آن دوشیزه، مادر بزرگ مادری این نگارنده بود و آن پزشک جوان، پدر دکتر سیمین دانشور.
- نیز نک به: گیرشمن، رمان: *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، (چاپ ۴) تهران، ۲۵۳۵، صص ۸۰-۸۳ و ۶۵-۷۰؛ و لیتون، رالف: *سیر تمدن*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران (چاپ ۲) ۲۵۳۷، ص ۲۴۹، که آریاها بازرگانی را چون دزدی می انگاشتند.
- ۲۳- این روش هنوز برجاست که از فرمانبری در «حجره» به دامادی بازرگان حجره دار برسند!
- ۲۴- بزرگترین نمونه آن موبدان موبد «کرتیره» است، که آوازه از او بود به نام شاه.
- ۲۵- تا شب جنگی سرنوشت ساز با عربها که بگومگویی تلخ و گزنده میان فرمانده ارتش ایران و سران سپاه خاور، بازماندگان اشکانی، در گرفت.
- ۲۶- یادشایی/پادشاهی، نک به بخش یکم همین نوشتار.
- ۲۷- این باور در میان اروپاییان هم بازمانده است، که در گردش هزاره، سال ۲۰۰۰، چشم به راه رویدادهای آسیب زنده بودند.
- ۲۸- نک به بهار، مهرداد: *ادیان آسیایی*، تهران، ۱۳۷۵ صص ۹۸-۹۹.

۲۹- چنین می نماید که رویدادنگاری ای در دسترس شاهان می بود و خوانش دیگری از همان رویدادها برای دیگران، نك به: ثعالی، عبدالملك بن محمد: تاریخ، برگردان محمد فضایی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۵۴؛ مسعودی، ابوالحسن: التنبیه و الاشراف، برگردان ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۷۷، و...؛ عباس، احسان: عهد/دشیر، برگردان محمد علی امام شوشتری، تهران، ۱۳۴۸، صص ۲۸.

۳۰- آن جاهایی که نام قوم گسبه، گسه یا گشه بر آنهاست، نگارنده یافته، رفته و دیده چنین است.
دریای کاسپین (= بحرالقزوين)، شهر کاسپین (= بلدة القزوين)، کاسه رود (= کشف رود)؛ کاسه-آباد (در لرستان) و نیز شهر کاسان (= کاشان). بسیاری و گاهی بیشتر مردم این جاها پوست سفید سفید، موی بور، سیر تا روشن، و چشمان سبز یا آبی دارند. از این گونه مردم پیرامون یزد و در شهر محلات هم هست. این یکی را اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات خود یاد کرده است. پس می توان دانست که از چه روی مردم گیلان کسان چشم آبی یا سبز را «کاس» می خوانند. از این رو شاید همان واژه کهنتر «کاسکین» و «کاسه-گن» به معنی نیلی و کبود باشد.
۳۱- تمدن را به معنی پدیده های مادی، و فرهنگ را پدیده های نامادی گرفتیم، همچون خودرو (= مادی) و راه کاربرد آن (= فرهنگ).

آنچه در این پژوهش نگاشته آمد، نه تاریخ که گزارشی از تاریخ ساسانیان از دید مردم شناسی فرهنگی ست. به هر روی نه به اندوه - یادی (= نوستالژی) نوشته شد و نه به دُرگامی!

کتابنامه:

- گواهیهای این پژوهش نگاشته در پایان بخش یکم یاد شد. افزون بر آن چند گواهی و یادآوری دیگر را در این جا می آوریم:
- ۱- پوریونکیش، تنسر: نامه تنسر، ویراسته مجتبی مینوی، (چاپ ۲)، تهران، ۱۳۵۴. بی گمان این نوشته یکی از گرانبارترین گواهیهای بازمانده از خود ساسانیان است و بازتاباننده دیدگاه به راستین ایشان در کشورداری:
 - درست بودن هر آنچه شاه می کند، صص ۵۴، ۵۵، ۵۹ و ۶۱.
 - روا بودن شاه در بر نهادن پایگاه برای مردم و دیگر کردن جایگاه ایشان، ص ۵۷.
 - آموختاران ارتش در روستاها، ص ۶۱.
 - پرس و جوی باورهای مردم و ناگزیر ساختن ایشان به پذیرش باور دولتی، ص ۶۲.
 - پیشگیری سخت از زناشویی میان توده و بزرگان، ص ۶۵.
 - یازداشتن سخت توده از خرید زمین و دارایی بزرگان، ص ۶۵.
 - ناروا داشتن و پیشگیری از دارا شدن توده و نابزرگزدگان، ص ۶۹.
 - ساواک، ص ۷۱.
 - گرفتن دارایی و پول از بازرگانان برای پیشگیری از دارا شدن بیش از اندازه ایشان، ص ۷۲.
 - ایرانزمین ناف جهان و از همه کشورها بهتر و ایرانیان از هر باره از همه مردم جهان بهتر، برتر و زیباتر، صص ۸۹ و ۹۰. به دید ما این نوشته و نوشته دیگری از همان روزگار:
 - عباس، احسان: عهد/دشیر، برگردان محمد علی امام شوشتری، تهران، ۱۳۴۸.
 - به روشنی نشان دهنده دیدگاه و مرام ساسانیان در کشورداری ست؛ هشیاری، زیرکی و سخته - نگرشی!
 - سخن شاه پارس دیگر نمی شود، کتاب مقدس، کتاب دانیال ۱۵ و ۸: ۶.
 - پارسها در بند ز و سیم بابل نیستند، کتاب مقدس، کتاب اشعیا، ۲۲-۱۱: ۱۳.

کتاب مقدس، ساری، انگلستان (چاپ ۲) ۱۹۹۹.

- ایرانیان از دروغ و وام خواستن و وام دادن... سخت خودداری دارند.

هرودوت: تواریخ، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران، ۹ ص ۷۶.

صلیب

پیوست « ۲۸ آوریل ۲۲۴ میلادی »

امروزه هنوز نماد خورشید صلیب در برخی جاهای ایران کاربردهایی دارد. آنچه که ما یافته ایم چنین است:

- برخی زنان بختیاری، خمیر نان آماده پخت را پیش از گذاشتن تابه بر آتش، یا نگاشتن صلیبی درست در میانه آن می آریند. نان گرد است و دو شاخه صلیب به یک اندازه.

- تا چند دهه ای پیش، بسیاری از مردان و زنان روستاها و آبادیهای خوزستان، به ویژه پیرامون بهبهان، میان دو ابرو یا کناره بیرونی هر دو ابرو را با خالکوبی صلیب می آراستند. این صلیب نیز دو سر برابر داشت.

- بسا از زنان لر (لرستان) روی نرمة میان شصت و انگشت پرش بر روی بیرونی دست خود سه صلیب زیر هم خالکوبی می کنند. این یکی نیز همانند دو نمونه پیشین شاخه های برابر دارد.

در هیچ کدام نمونه ها، کاربوان انگیزه ای برای کاربرد این نماد نمی شناسند، مگر آن که آن را «طلسم» می خوانند و کاربری این نماد را از «شگون» می دانند. به دیگر سخن اسطوره این نماد یکسره از یادها رفته تنها آیین آن برجای مانده است. با این که دو نکته را باید به دیده گرفت: یکی آن است که خالکوبی از کارهای پسندیده در میان «مهریان» می بود^۱ و تا چند دهه پیش «دش مشطی ها»^۲ در ایران همه خالکوبی می کردند. دو دیگر در زبان فارسی برای یادکرد از پیروان عیسی مسیح سه واژه یکسره جد سر به کار می رود: مسیحی یا عیسوی، خاج پرست، و ترسا. بیشتر در شهرهای جنوبی خوزستان زنان سالدار مسیحی را «خاج خاتون» (= صلیب بانو) می خواندند. این به خودی خود نشانه ای از شناخت ایرانیان از ناهمگنی و ناهمانندی این سه گروه می نماید. همچنان که تا سده چهارم میلادی در مسیحیت هیچ نشانه ای از صلیب در دست نیست و واژه یونانی نوشته شده در انجیل، «Stau'ros» نه صلیب که تخته یکپارچه (شکنجه) معنی می دهد.

۱- ورمازرن، مارتن: آیین مهر، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۷۹.

۲- مشطی و نه مشدی، نک به ایران نامه، سال ۲۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۴، صص ۲۸۳-۲۹۹، «بریدن موی در

سوگواریهای بختیاری»، بیژن شاهمرادی.

Iranshenasi

A JOURNAL
OF IRANIAN STUDIES

New Series

Editor :

Jalal Matini

Associate Editor :

(in charge of English Section)

William L. Hanaway

University of Pennsylvania

Book Review Editor :

Heshmat Moayyad

Advisory Board :

Peter J. Chelkowski,

New York University

Djalal Khaleghi Motlagh,

Hamburg University

Heshmat Moayyad,

University of Chicago

Roger M. Savory,

University of Toronto

Former (deceased) Advisors:

Mohammad Djafar Mahdjoub

Zabihollah Safa

The views expressed in the articles are those of the authors
and do not necessarily reflect the views of the Journal.

All contributions and correspondence should be addressed to:

The Editor: Iranshenasi

P.O.Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A

Telephone : (301) 279-2564

Fax : (301) 279- 2649

**Requests for permission to reprint more than short
quotations should be addressed to the Editor.**

Annual subscription rates (4 issues) are \$55.00 for individuals,

\$45.00 for students, and \$140.00 for institutions.

The price includes postage in the U.S.

For foreign mailing (Air Mail), add \$19 for Canada, \$42 for other countries

Iranshenasi

A JOURNAL OF IRANIAN STUDIES

New Series

Abstracts of Persian Articles by:

Dariush Kargar

Hasan Khubnazar

Mahmoud Khoshnam

Jalal Matini

Vol. XXII, No. 3, Autumn 2010